

ویسنده و کارگردان سینما و تلویزیون

ستگی ندارم

آموزشگاه‌ها و کلاس‌هایی بودند که من و چند نفر از همکاران دیگر مثل مرحوم پرویز پورحسینی یا خانم سپاه منصور دایر کردیم. بلافاصله هم جذب رسانه‌ها شدند و توفیق یافتند و امروز به آنها پیشکسوت می‌گویند.

۹ غیر از ارتباط خانوادگی با خانم سپاه منصور میزان تأثیر و تأثر هنری‌تان چقدر است؟

خیلی زیاد. چون خانم سپاه منصور تمام تمرکزشان را روی بازیگری گذاشته‌اند در آن زمینه به مهارت‌های بسیار بالایی هم دست یافته‌اند. طبیعتاً خیلی از جاهایی که سؤال یا مشکل داشتم با مشورت ایشان حل می‌کردم یا در همین مدرس که کار شد بسیاری از بازی‌های خوب بازیگران به بازیگردانی خانم سپاه منصور مربوط می‌شود. کارهای مشترکی هم داشته‌ایم. امروز که عمری از من و ایشان رفته فکر می‌کنم از نظر تاریخی آخرین نسلی هستیم که ردپای خوبی از خودمان به جا گذاشته‌ایم.

۹ در زمینه کار هنری اختلاف نظر دارید؟

در موضوع تخصصی خیر. چون من از نظر بازیگری ایشان را داناتر از خودم می‌دانم. در آنجا با هم چالشی نداریم و خیلی به من کمک می‌کنند. ولی در حوزه‌های دیگر مثل نوشتن، کارگردانی و تهیه با هم اختلاف پیدا می‌کنیم چون نظر ایشان این بوده که یک کار را انجام بدهد و من معتقد بوده‌ام که چند کار انجام دهم و این همیشه مورد اعتراض خانم سپاه منصور بوده است.

۹ فرمودید دخترتان بخشی از کارهای‌تان را به عهده گرفته است. اساساً فرزندان‌تان وارد این حرفه شده‌اند؟

بله، دخترم فوق لیسانس کارگردانی دارد و در دوسه رشته تحصیل کرده است. مهندسی صنایع کاربردی دارد و در حال حاضر در حوزه پسیکولوژی کار می‌کند و درس می‌خواند. آموزشگاهی دارد و به کودکان و نوجوانان درس می‌دهد. در کار خود بسیار مسلط است. او وارد این گود شده و فکر می‌کنم ردپای من و مادرش را در آینده دنبال می‌کند و موفق هم خواهد بود. پسر من روان‌شناسی می‌خواند ولی با رعایت یک فاصله منطقی نمی‌خواهد مستقیماً پا در عرصه هنر بگذارد و خیلی با احتیاط به فعالیت‌ها نگاه می‌کند.

۹ فرمودید که خودتان از سال‌های کاری‌تان رضایت دارید. فکر می‌کنید چقدر موفقیت‌هایتان

قدر دانسته و از سوی دیگران تقدیر شده است؟

به هر حال مخاطب ما مردم هستند و رضایت آنها در رفتارشان در برخورد با ما مشخص می‌کند که چقدر موفق بوده‌ایم. در این ارتباط راضی هستم یعنی رضایت را در چهره مخاطبانم در ایران و خارج از کشور می‌بینم. کسانی که با آثار من آشنا بوده‌اند نوعی قدردانی عاطفی و منطقی دارند. در حوزه مدیریت فرهنگ و هنر این مسأله پیچیده است یعنی نمی‌توانیم بگوییم چه دوره‌ای بهتر یا بدتر بوده و این شامل همه هنرمندان می‌شود که در دورانی موفق شده‌اند با مدیران کنار بیایند و کارهایشان را انجام دهند، خیلی از آنها هم موفق نشده و از دور خارج شده‌اند. کمی سخت است و ما توقع نداریم از ما قدردانی کنند.

۹ واقعا توقع ندارید؟ چون به هر حال انسان از تقدیر خوشحال می‌شود.

ما این را از طریق مردم دریافت می‌کنیم.

۹ در کودکی تصور می‌کردید حرفه و هنری را دنبال کنید که در ۷۶ سالگی به این جایگاه برسید؟

من کار حرفه‌ایم را از اواخر دهه ۴۰ شروع کردم و همیشه این شانس را داشتم که هم کارهایم موفق بوده و هم آدم‌های خوب و فرهیخته‌ای کنارم بوده‌اند. شاید اگر شرایط زندگی آرام‌تر پیش می‌رفت و مشکلات کمتری داشتیم موفقیت‌هایمان چشمگیرتر می‌شد اما در ایران زندگی می‌کنیم و اینجا هر روز که از خواب بیدار می‌شوید چالش جدیدی وارد زندگی‌تان می‌شود که بهتر است با آن به طور منطقی کنار بیایید. ما کنار آمدیم و عمر گذرانیدیم پس از آنچه هست راضیم. ممکن است ایده‌آل نباشد ولی خدا را شکر می‌کنم که خطایی نداشتم و کار ضد فرهنگی انجام ندادم. در عرصه‌هایی که دیگران به راحتی وارد شدند وارد نشدم و سعی داشتم وفاداری‌ام با مخاطب دوطرفه باشد و طبیعی است که آنها هم بازخورد خوبی داده‌اند.

۹ بسیاری از هم سن و سال‌های شما که ممکن است کم‌کارتر بوده یا کمتر توانسته‌اند اسم و رسمی برای خود کسب کنند گلایه‌های اقتصادی دارند. می‌گویند نمی‌توانند زندگی خود را با این شغل اداره کنند. در این مورد با چالش مواجه بوده‌اید؟ همیشه همین شغل را داشته‌اید؟

بله. همیشه هم همین شغل را داشته‌ام. اوایل سال ۷۰ حقوق بگیر فرهنگ و ارشاد بودم اما دیدم به عنوان یک هنرمند نمی‌توانم از سیستم مدیریتی تبعیت کنم. همکاری‌ام را با وزارتخانه قطع کردم و به دنبال بیمه و استخدام و حقوق ماهانه و بازنشستگی رفتم. سعی کردم زندگی‌ام را طوری تنظیم کنم که هیچ وقت به جیبانی محتاج نشوم. سخت بوده ولی گذرانده‌ام و حالا راضیم، یعنی در این وضعیت به کسی بدهکار نیستم اما برای دیگر همکاران به خصوص حقوق بگیرها



من کار حرفه‌ایم را از

اواخر دهه ۴۰ شروع

کردم و همیشه این

شانس را داشتم که

هم کارهایم موفق

بوده و هم آدم‌های

خوب و فرهیخته‌ای

کنارم بوده‌اند. شاید

اگر شرایط زندگی آرام‌تر

پیش می‌رفت و مشکلات

کمتری داشتم

موفقیت‌های‌مان

چشمگیرتر می‌شد

سخت است چون مسیر زندگی‌شان را بر اساس همان درآمد ماهانه تعیین کرده‌اند. وقتی این شرایط پیش آمده از کار خلاقانه هم جدا شده و نه توانسته‌اند کار فرهنگی انجام دهند و نه کار اقتصادی. این‌که بخواهند به صورت پروژه‌ای هم با آنها قرارداد ببندند و کار کنند قدری ناپایدار است. شرایط اقتصادی برای اهالی فرهنگ و همه حوزه‌ها و هنرمندان نابسامان است و شاید ۲۰ تا ۴۰ سال آینده راهکارهایی برای تأمین زندگی آنها پیدا شود اما هنوز این اتفاق نیفتاده است.

۹ به یاد دارم گفتید اوایل انقلاب با شهید رجایی همکاری داشتید. شنیدن خاطرات آن دوران جالب به نظر می‌رسد.

بله در آموزش و پرورش. آقای مهدی کلهر در اوایل انقلاب جزو مشاوران ارشد آموزش و پرورش و از دوستان من بود. از من خواش کرد در حوزه کتاب‌های درسی - در بخشی که به هنر مربوط می‌شود - با آنها همکاری کنم. آن موقع جزو کادر تئاتر شهر بودم. به نیت همکاری با آقای کلهر رفتم و با شهید رجایی که معاونت پژوهشی و کتاب‌های درسی را در آنجا داشتند آشنا شدم. این آشنایی و همکاری ما ادامه پیدا کرد و من هم در یکی دو کتاب هنر که در آن سال‌های اول برای مدارس نوشته شد نقش داشتم. چه کتاب‌های خوب و تاریخی هم شد! وقتی شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر آمدند ما هم به اتفاق آقای کلهر و چند نفر از دوستان‌مان از آموزش و پرورش به فرهنگ و آموزش عالی آمدیم که هنوز ارشاد نشده بود. بیشتر نقش مشاور داشتم. تجربیات تاریخی خیلی زیادی هست که امیدوارم یا بعداً دخترم آنها را در نوشته‌هایی که دارم چاپ کند یا اگر فرصتی شود نقل کنیم که در سال‌های مختلف چه اتفاقاتی افتاده است.

۹ خاطره زمانی را که خبر شهادت شهید رجایی را شنیدید به یاد دارید؟

بله من پارسل هم دو کلیپ ۱۵-۱۰ دقیقه‌ای به یاد ایشان برای شبکه یک ساختم. یکی از تأثیراتی که روی من گذاشت این بود که دیگر هیچ وقت وارد حوزه اجرایی نشدم. در آن دوره گرفتن مسئولیت بسیار خطرناک بود یعنی کسانی که واقعا از جان گذشته بودند می‌توانستند در آن اوضاع کار کنند. آقای رجایی هم خیلی ناجوانمردانه شهید شد. انسان بزرگی بود. گاهی یاد خاطراتش می‌افتم. آن حوادث بخشی از حوادث مهم انقلاب بود که هنوز هم در سکوت است و راجع به آن کار انجام نشده، اثری تهیه نشده و اصلاً درباره خود این شخصیت‌ها به طور جدی سرمایه‌گذاری نشده است تا ببینیم اینها چه الگوهایی بوده‌اند که آن موقع در شرایط انقلابی آمدند و بالاترین مسئولیت مدیریتی نظام را بر عهده گرفتند.

نامند. در ادامه تمرین‌ها و کارهایی که داشتیم به یک رابطه عاطفی رسید و من به ایشان تقاضای ازدواج دادم. ایشان هم پذیرفتند و وارد مراحل خواستگاری شدیم و اواخر آن سال ازدواج کردیم.

۹ آن موقع شرایط اقتصادی برای این تصمیم مهیا بود؟

آن موقع من حقوق بگیر کارگاه نمایش بودم و خانم سپاه منصور هم در آموزش و پرورش معلم هنر بودند اما قطع همکاری با آموزش و پرورش را اعلام کردند. هر دوی ما جزو هنرمندان آزاد در حوزه اقتصادی هستیم که به هیچ جا وابستگی نداریم.

تصمیم گرفتیم آنتی‌گونه سوفوکل را کار کنیم و روی صحنه بیاوریم. باید دنبال بازیگر می‌گشتم. در این جست‌وجوها با خانم سپاه منصور آشنا شدم که آن زمان تئاتری را به نام پرموته با یک گروه جوان کار کرده و در انجمن ایران - آمریکا روی صحنه برده بودند. کار موفقی بود. دیدم چه بازیگر خوبی هستند! از ایشان دعوت کردم و به گروه ما آمدند. در واقع دو نفر بودند.

یکی هم آقای کلهر که نقاش و پیراز استعداد بودند و در دانشکده درس می‌خواندند. به هر حال گروهی تشکیل شد اینها کسانی هستند که در حوزه فرهنگ و هنر اثرگذار بودند و امروز صاحب

برش



۹ قبول دارید که باتوجه به مشکلات اقتصادی، تشکیل خانواده برای جوانان خیلی سخت‌تر شده است. برگردیم به سال‌های دور، از ازدواج خودتان با خانم سپاه منصور بگویید. این پیشنهاد چطور مطرح شد و آیا شما هم با شرایط سخت زندگی را شروع کردید؟

سال ۴۹ در ۲۲-۲۳ سالگی به سفری خارج از کشور رفته بودم و ایده‌های خیلی زیادی برای کار داشتم. وقتی به ایران برگشتم